

**مسأله 572:** «إذا كان عليه صلاة واجبة أداءً أو قضاءً و لم يكن عازماً على إتيانها فعلاً فتوضاً لقراءة القرآن فهذا الوضوء متّصف بالوجوب و إن لم يكن الداعي عليه الأمر الوجوبي، فلو أراد قصد الوجوب و الندب لا بدّ أن يقصد الوجوب الوصفيّ و الندب الغائيّ؛ بأن يقول: أتوضاً للوجوب امتثالاً للأمر به لقراءة القرآن هذا و لكن الأقوى أن هذا الوضوء متّصف بالوجوب و الاستحباب معاً و لا مانع من اجتماعهما»<sup>1</sup>.

به نظر مرحوم سید (ره) اگر نماز واجب ادائی یا قضائی بر عهده شخص باشد و آن شخص فعلاً قصد انجام آن را نداشته باشد، پس برای خواندن قرآن وضو بگیرد، وضویش متصف به وجوب خواهد شد، هرچند که داعی برای انجام آن وضو، امر وجوبی نبوده است [، بلکه داعی برای انجام آن وضو، قرائت قرآن که امری استحبابی است، بوده است]، پس اگر بخواهد قصد وجوب و استحباب کند باید وجوب وصفی و استحباب غائی را قصد کند؛ به این نحو که بگوید که من وضوی واجب [وصفی] را به خاطر امتثال امر به وضو برای قرائت قرآن [ندب غائی] انجام می‌دهم و لكن اقوی این است که وضو در آن واحد متصف به وجوب و استحباب می‌شود و مانعی از اجتماع این دو نیست.

مرحوم سید (ره) در مسأله مذکور، چند فرع را مورد بررسی قرار داده است؛

**فرع اول،** این است که اگر نماز واجب ادائی یا قضائی بر عهده شخص باشد و آن شخص فعلاً قصد انجام آن را نداشته باشد، ولی برای خواندن قرآن وضو بگیرد، وضویش متصف به وجوب می‌شود.

برای روشن شدن فرع مذکور باید به انظاری که در بحث وجوب مقدمه وجود دارد، اشاره شود.

**نظر اول،** نظر مشهور است. مشهور معتقدند که مقدمه، مطلقاً واجب است؛ اعم از اینکه قصد توصل به ذی‌المقدمه باشد یا قصد توصل به ذی‌المقدمه نباشد و اعم از اینکه مقدمه، موصله باشد یا موصله نباشد بنابراین، طبق این نظر، هرچند که شخص داعی امر وجوبی نیز نداشته باشد [، مثل فرض مورد بحث]، مقدمه واجب است.

**نظر دوم،** نظر مرحوم شیخ انصاری (ره) است، ایشان معتقد است که مقدمه‌ای واجب است که شخص به واسطه مقدمه قصد توصل به ذی‌المقدمه را داشته باشد. در این صورت، نظر مرحوم شیخ انصاری (ره) این است که اگر شخص قصد توصل به ذی‌المقدمه را نداشته باشد وجهی برای اتصاف وضو به عنوان مقدمه واجب نیست.

1. سید محمدکاظم، طباطبائی یزدی، العروة الوثقی، ج 1، ص 245.

**نظر سوم،** نظر مرحوم صاحب فصول (ره) است. ایشان معتقد است که در وجوب مقدمه، موصل بودن به ذی‌المقدمه شرط است، یعنی اگر مقدمه، شخص را به ذی‌المقدمه برساند متصف به وجوب می‌شود.

**نظر چهارم،** نظر مرحوم آیت الله خویی (ره) است. ایشان معتقد است که مقدمه اصلاً واجب نیست، بلکه استحباب نفسی دارد. **نظر مختار،** این است که یا همانند مرحوم آیت الله خویی (ره) قائل به استحباب نفسی هستیم یا معتقدیم که فقط حصّه‌ای از مقدمه جنبه وجوب دارد که جنبه علیّت برای ذی‌المقدمه پیدا کند که عبارت از مقدمه موصله است.

با توجه به انظاری که در باب مقدمه ذکر شد، عرض می‌شود که کلام مرحوم سید (ره) مبنی بر اتصاف وضو به وضو در فرضی که شخص برای قرائت قرآن وضو گرفته است، بنا بر نظر مشهور صحیح است که معتقدند که مقدمه مطلقاً واجب است لذا بنا بر این نظر همین که چیزی عنوان مقدمه را پیدا کند، واجب است چون اگر مقدمه نباشد ذی‌المقدمه انجام نمی‌شود اما طبق انظار دیگر، نظر مرحوم سید (ره) صحیح نیست.

**فروع دوم،** این است که اگر شخصی بخواهد وجوب و استحباب را با هم قصد کند باید وجوب وصفی و استحباب غائی را قصد کند؛ به این نحو که بگوید که من وضوی واجب [وصفی] را به خاطر امتثال امر به وضو برای قرائت قرآن [ندب غائی] انجام می‌دهم تا اجتماع وجوب و ندب لازم نیاید و لکن اقوی این است که وضو در آن واحد متصف به وجوب و استحباب می‌شود و مانعی از اجتماع این دو نیست.

مرحوم آیت الله خویی (ره) فرموده است که همان قصد ندب غائی [قرائت قرآن] اقتضای ندب وصفی نیز دارد، یعنی قصد می‌کند که وضوی ندبی را امتثالاً للأمر به لقراءة القرآن انجام بدهد لذا نیاز نیست که وجوب وصفی را قصد کند، بلکه همان ندب وصفی را قصد می‌کند چون امر ندبی به سوی متعلق خودش که مستحب باشد دعوت می‌کند، پس وضویی که شخص می‌گیرد، وضوی مستحب است و وضوی واجب نیست بنابراین، از آنجا که هر امر ندبی به سوی متعلق خودش دعوت می‌کند، نتیجه گرفته می‌شود که وضوی مذکور جنبه استحباب پیدا می‌کند و کلام مرحوم سید (ره) مبنی بر وجوب وصفی و ندب غائی معنا ندارد. نظر مختار نیز مطابق با نظر مرحوم آیت الله خویی (ره) است.

مرحوم سید (ره) در ذیل کلامشان استدراکی را ذکر کرده و فرموده است که شخص هنگامی که وضو می‌گیرد، می‌تواند وجوب و ندب را نیت کند و اجتماع وجوب و ندب در وضوی واحد مشکلی ندارد.

در رابطه با استدراک مذکور، چند مقدمه لازم است ذکر شود؛

**مقدمه اول،** این است که استدراک مذکور، مبتنی بر قول به وجوب مقدمه است، یعنی باید قائل به وجوب مقدمه شد تا بعد بتوان وجوب را در کنار ندب مطرح کرد. اما اگر قول به وجوب مقدمه پذیرفته نشود، قطعاً در فرض مذکور، وضو جنبه استحباب پیدا می‌کند و وجوبی در کار نیست تا سخن مذکور مطرح شود که وضو هم واجب است و هم مستحب است و اجتماع این دو مانعی ندارد.

**مقدمه دوم،** این است که استدراک مذکور، مبتنی بر قول مشهور، مبنی بر وجوب مطلق مقدمه است بنابراین، استدراک مذکور، طبق قول کسی که مطلقه مقدمه را واجب نداند، بلکه قصد توصل یا موصله بودن را برای مقدمه شرط بداند و بگوید که مقدمه‌ای واجب است که مکلف قصد توصل به ذی‌المقدمه را کرده باشد یا اینکه موصل به ذی‌المقدمه باشد، صحیح نیست چون در فرض مذکور،

شخص قصد توصل به وجوب نکرده است، بلکه قصد توصل به استحباب کرده است و همچنین، مقدمه موصل به امر وجوبی نیست، بلکه موصل به امر استحبابی است.

**مقدمه سوم،** این است که استدراک مذکور که از جانب مرحوم سید (ره) مطرح شده است در صورتی صحیح است که بحث اجتماع وجوب و ندب از صغریات کبرای مبحث اجتماع امر و نهی دانسته شود. مرحوم سید (ره) در استدراک مذکور، فرمود که مانعی از اجتماع وجوب و ندب نیست و ایشان در بعضی از کتاب‌هایشان قائل به جواز اجتماع امر و نهی است.

**نکته:** تصور این است که در بحث اجتماع امر و نهی حتماً یک طرف، باید وجوب باشد و یک طرف، حرمت تا اجتماع امر و نهی صدق کند، در صورتی که این نام‌گذاری تحت عنوان اجتماع امر و نهی به این سبب است که چون بین حرمت و وجوب شدت تضاد وجود دارد، اجتماع حرمت و وجوب برجسته شده است و عَلم شده است، در حالی که بحث اجتماع امر و نهی منحصر به اجتماع حرمت و وجوب نیست، بلکه اگر دو حکم متنافی در شیء واحد جمع شوند؛ اعم از وجوب و حرمت، وجوب و استحباب و کراهت و استحباب از مصادیق اجتماع امر و نهی شمرده می‌شوند.

«الحمد لله رب العالمین»